

اعلام اسامی فیلم‌های راه یافته به چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر

اسامی فیلم‌های راه یافته به جشنواره فیلم فجر طی مراسمی توسط مجتبی امینی، دبیر چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر، اعلام و از پوستر این دوره جشنواره رونمایی شد. به گزارش ایلنا، ۲۴ فیلم راه یافته به چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر به شرح زیر است:

۱- «آن هامر دوست داشتند» به کارگردانی محمدرضا رحمانی ۲- «آه سرد» به کارگردانی ناهید عزیزی ۳- «تاق گل» به کارگردانی محمدعسگری ۴- «ستاد» به کارگردانی ۵- «بعد از رفتن» به کارگردانی رضانجانی ۶- انیمیشن «بچه رنگ» به کارگردانی هادی محمدیان، بهنودنکویی و محمدجواد عطایی ۷- «پرونده باز است» کیومرث پوراحمد ۸- «جنگل پر تلالو» آرمان خوانساریان ۹- «چرا گریه نمی کنی» به کارگردانی امیررضا معتمدی ۱۰- «در آغوش درخت» به کارگردانی بابک خواججه پاشا ۱۱- «روایت ناتمام سیمما» به کارگردانی علیرضا صمدی ۱۲- «سرهنگ ثریا» به کارگردانی لیلی عاج ۱۳- «مترو پل» به کارگردانی محمدعلی باشه آهنگر ۱۴- «شماره ده» به کارگردانی حمید زرگر نژاد ۱۵- «عطر اود» به کارگردانی هادی مقدم دوست ۱۶- «غریب» به کارگردانی محمدحسین لطیفی ۱۷- «کت چرمی» به کارگردانی حسین میرزا محمدی ۱۸- «کاپیتان» به کارگردانی محمد حمزه‌ای ۱۹- «گل‌های باوآر ده» به کارگردانی مهرداد خوشبخت ۲۰- «بابل» به کارگردانی تورج اصلانی ۲۱- «های پاور» به کارگردانی هادی محمدپور ۲۲- «هفت بهار نارنج» به کارگردانی فرشاد گل سفیدی ۲۳- «هوک» به کارگردانی حسین ریگی ۲۴- «یادگار جنوب» به کارگردانی پدram دوماری و حسین پورامیری.

وزیر ارشاد:

توقیف فیلم‌ها بخاطر عملکرد یک بازیگر را ممنوع کرده‌ایم



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: وزارت ارشاد درباره سرریال سقوط تصمیم گرفته نیست، اما این که یک اثر بنابر (عملکرد) یک بازیگر متوقف شود، از سوی وزارتخانه ممنوع شده است. به گزارش انتخاب، محمد مهدی اسماعیلی دیروز در حاشیه جلسه هیأت وزیران در جمع خبرنگاران با بیان اینکه از هفته آینده نمایش فیلم‌های فجر آغاز خواهد شد، بیان کرد: جشنواره تئاتر فجر هم آغاز شده و با استقبال بسیار خوبی روبه‌رو بوده است. تقریباً سالن‌ها مملو از جمعیت است و پخش فیلم‌ها هم در بخش داوری جشنواره از ۱۲ بهمن آغاز می‌شود. وی عنوان کرد: کنسرت‌ها از هفته‌های قبل شروع شده و این هفته هم چند اجرا داریم و در طی بهمن ماه تا قبل از آغاز جشنواره موسیقی فجر که ۲۸ بهمن خواهد بود، بسیاری از این‌ها اجراهای عمومی خواهند داشت.

خدا حافظی مسعود فراستی با تلویزیون و جشنواره فجر

مسعود فراستی با انتشار ویدیویی عدم حضورش را در روز تازه هفت که این بار نیز بهروز افخمی مجری‌اش است، تأیید کرد. او در عین حال تأکید کرد دیگر درباره فیلم‌های جشنواره فجر صحبت نخواهد کرد و صرفاً درباره فیلم‌های مهم سینمای ایران - از نظر او - خارج از چارچوب جشنواره صحبت می‌کند.

کوچه‌ای که بی سرو صدا به نام خسرو شکیبایی شد



کوچه «ماه» در حد فاصل میان خیابان فلسطین جنوبی و برداران مظفر (صبا) حالا تابلویی به نام خسرو شکیبایی دارد. به گزارش ایسنا، از آنجا که ساختمان شماره دو خانه تئاتر در این کوچه قرار دارد، در نگاه اول به نظر می‌رسد دلیل انتخاب این کوچه، این موضوع باشد. با این حال - نه خانه تئاتر و نه خانواده خسرو شکیبایی از این نامگذاری خبری نداشتند. البته توضیح این نکته ضروری است که شورای شهر تهران تا تابستان سال گذشته نامگذاری کوچه «ماه» به نام خسرو شکیبایی را تصویب کرده بود ولی این موضوع به تاخیر اجرائی شده است. هر چند کسی زمان دقیق اجرائی شدن آن را نمی‌داند.

درباره نمایش‌های «عقاب» و «شجاع» تئاتر در کشاکش زمستان سرد



مجبور شده‌اند به شهرهای خود بازگردند و به نوعی از چرخه تولید تئاتر برای همیشه خارج شوند. شاید بتوان این بازگشت را برای رونق تئاتر در مراکز استان‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ و دور و نزدیک، مفید دانست اما نباید از یاد برد که در اغلب این مناطق تولید تئاتر وجود ندارد و در فقدان زیرساخت‌هایی چون سالن نمایش و پلاتوهای تمرین، این بازیگران در آستانه حذف همیشگی از تئاتر هستند. در نتیجه بسیاری از سرمایه‌های انسانی هنر نمایش در معرض فراموشی و عدم استفاده به موقع قرار گرفته است. فی الواقع در این به محقق رفتن بسیاری از تولیدات تئاتری و از هم پاشیدن گروه‌های مختلف هنری، در آینده شاهد تولیدات بدون کیفیت خواهیم بود با افرادی که تجربه، مهارت و استعداد چندانی ندارند و با خالی شدن عرصه از هنرمندان حرفه‌ای، تلاش عبث

می‌کنند با حضور خویش فضای خالی تئاتر کشور را به اصطلاح رونق دهند. البته از یاد نبریم که چگونه نهاد اجتماعی تئاتر در طول تاریخ گوهر بار خویش توانسته بارها در مقابل این قبیل افت و خیزها قرار بایستد و در نهایت با فداکاری، پشتکار و همدلی، بار دیگر رونق را به سالن‌های تئاتر بازگرداند. این هفته به دو نمایش «عقاب» و «شجاع» می‌پردازیم که در این شب‌های سرد و مستحکم زمستان، پذیرای تماشاگران اندک و مشتاق تئاتر هستند. دو نمایش که شباهت چندانی با یکدیگر ندارند اما بر خصلت عام بشری چون زندگی کشته‌ها مابار تأکید می‌کنند.

نمایش اول - عقاب

نمایش عقاب که این شب‌ها در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر بر صحنه بود نمایشی است که جمع و جور که تلاش دارد در زمانه افول اخلاق

نکوهش کرده و به نوعی روح هنری خویش را با مفیستوی زمانه یا همان مناسبات بازار معامله می‌کند. گویا دوران آرمان‌گرایی به سر آمده و برای زنده ماندن می‌بایست به منطبق زمانه که همان واقعیت زندگی روزمره مبتنی بر اصل پول و رقابت بی‌وقفه است پناه برد.

آرمان‌گرایی مستتر در روایت ناصر آویزه از شعر ناتل خانلری، گاهی به نوستالژی نزدیک شده و از درک واقعیت اجتماع فاصله می‌گیرد. مرگ آگاهی همراه می‌شود با زندگی کوتاه اما سرفرازانه استاد که در نهایت قرار است با مرگی باشکوه به پایان برسد.

شیوه اجرایی نمایش عقاب مبتنی است بر تلفیق نمایش‌های ایرانی با متا-تئاتر غربی. نمایش درباره اجراء آوردن نمایشی است که «عقاب» نام دارد و در حال شروع شدن است. نمایشی که گشوده به جهان بیرون از خود است و حتی با یک نقاش ساختمان همکاری می‌کند تا مکان و فضا را بنا بر منطق موقعیت، از نو سامان دهد و مناسب آخرین هنرنمایی یک استاد تئاتر در مقابل تماشاگران خویش باشد. به لحاظ اجرایی، طراحی عروسک‌ها و بازی بازیگران به نسبت قابل قبول است و توانسته در خدمت درون‌مایه اجرا باشد. از این لحاظ می‌توان «عقاب» را یکی از اجراهای استاندارد این روزهای بی‌رونقی تئاتر دانست و به تماشای آن نشست.

نمایش دوم - شجاع

نمایش «شجاع» که این شب‌ها در سالن ۳ پردیس تئاتر شهر اجرا می‌رود به مسئله عدالت بشری، قتل عمد، اعدام به مثابه عقوبت الهی و... می‌پردازد. متن نمایشنامه را «هال ورتی هال» به کمک «روربت میدل مس» نوشته و امیر سینا جوادی آن را کارگردانی کرده است. اجرا کمابیش به متن وفادار است و بر همان چارچوب بنا شده که نمایشنامه نویسان ارائه کرده‌اند. اما طراحی صحنه نمایش چندان نتوانسته فضای پورکراتیک این اثر را بازتاب دهد. نمایش شجاع بیش

از این‌ها باید به فضا سازی اهمیت دهد. اینکه چرا این اتفاق به خوبی اتفاق نمی‌افتد بی‌شک مربوط است به تنبلی گروه و مناسبات مادی و سخت‌افزاری سالن‌های تئاتری. فی الواقع به اجرا درآمدن چهار نمایش در یک روز در سالن ۳ شهرزاد، مفهوم طراحی صحنه و فضا سازی را برای تمامی آن چهار اجرا به محاق برده است. گروه‌های اجرایی فرصت چندانی برای خلق فضا و مکان ندارند و معلوم نیست چرا در این بی‌رونقی سالن‌ها، باید چهار اجرا در یک روز در یک سالن کوچک به اجرا درآید.

به لحاظ مفهومی نمایش «شجاع» به مانند نمایش «عقاب» به مسئله عزت نفس می‌پردازد. شخصی به نام جمس دایک مدعی است که مرد فاسدی را کشته است و از این بابت پشیمان نیست. این مرد قاتل شجاعانه مسوولیت عمل خویش را قبول کرده و ترسی از مجازات اعدام ندارد. از این باب نمایش «شجاع» را می‌توان مداخله‌ای انتقادی در رابطه با مسائل حقوقی در قرن بیستم برای مردمان امریکادانست.

به لحاظ اجرایی و کیفیت بازی بازیگران می‌توان به این نکات اشاره داشت: امیر غفارمنش به خوبی توانسته نقش واردن هولت یا همان مامور قانون را بازی کند. اما علیرضا آژیده نتوانسته نقش پدر دالی کشیش را به خوبی بازنمایی کند. همچنان که انتصاب بازیگر نقش جمس دایک، تناسبی چندانی ندارد با شخصیتی که در نمایشنامه معرفی می‌شود.

به نظر می‌آید این قبیل اجراها محصول زمانه‌ای شتابناک است. با عنایت به روح زمانه، می‌توان از گروه‌های اجرایی انتظار نمایش‌هایی استاندارد داشت. چه در انتخاب بازیگر، چه مدت زمان تمرین و چه مسائل دیگر. تئاتر این روزهای ما می‌بایست جسارت بیشتری داشته باشد و به حداقل‌ها رضایت ندهد. به دیگر سخن نمایش «شجاع» چندان شجاع ظاهر نمی‌شود. یک اجرای معمولی که نخواستند یا نتوانسته، شاهکار باشد و در نتیجه زود یا دها خواهد رفت.

من گمان نمی‌کنم در کشور اتفاق عجیبی افتاده باشد. او می‌گوید این نمایش زودگذر خیابانی را فقط تعداد کمی از مردم باور کردند. آنهایی که تفاوت بین مجاز و واقعیت را تشخیص نمی‌دهند. بنابراین برای من جالب نیست که این اتفاقات را مثلاً به یک ماجرای واقعی تبدیل کنیم. من اینطور فکر نمی‌کنم...



اینگونه که پیداست در جهان آقای کارگردان، کشته شدن کیان پیر فلک یک ماجرای واقعی نیست. در دنیای او آن آرتین کوچک نه در شاهچراغ که در دنیای مجازی بیتیم شدنش با کلاشینکف را به چشم دید. در فضای ذهنی بهروز افخمی چنگ زدن باوان دختر کوچک فرشته احمدی به خاک گور سرد مادرش در مهاباد در هیروت اتفاق افتاده، جوانانی که تا باید دنیا را با یک چشم ببینند توهمات رسانه‌ای نیویورک تا میز هستند. در میز انسن ذهنی بهروز افخمی فقط کسی که برای گرسنگی کشته می‌شود ارزش ترحم دارد... برای او رویارویی پیش پیر فلک با مرگ جگر گوشه‌اش پس از هفته‌هایی هوشی اتفاق عجیبی نیست...

چند واکنش به «نمایش زودگذر» یک کارگردان! آقای افخمی «سکوت کردن» را تمرین کنید

آقای افخمی شما می‌توانید هر عقیده و باوری داشته باشید اما این که مجاز بدانید که برای رنج‌ها و تعب دیگران نسخه‌های چنین بیچید عین ناجوان مردی ست. من کلماتی را که بر خی چهره‌های تندروی بی‌انصاف می‌نویسند می‌فهمم. «کسب و کارشان است» اما شما چرا چنین دست تپالور بر خود گشوده‌اید؟ این همه رخداد تکان دهنده.

این همه تصویر و صدا و اشک صرفاً یک «تمایش» بود؟ من گمان می‌کنم از این که دیگران را بر خود تند کنید «حظ» می‌برید. و گرنه مگر شما جامعه شناسید؟ چه قدر فضا را درک کرده‌اید؟ این پافشاری بر «خودزنی» برای چیست؟ و از آن مهم‌تر چه عایدتان می‌شود؟ شما که هر زمان خواسته‌اید در تلویزیون، جشن‌واره‌ها و پروژه‌های آن چنانی حاضر بوده‌اید.

رسم «آزاده گی» که شما هیچ وقت نتوانستید در فیلمی که در باره‌ی «ساختید و فیلم بسیار بدی هم هست توجه به زخم‌های جامعه‌ای ست که این همه اتفاق شگفت را در چند ماه گذشته تجربه کرد. این‌ها هم زودگذر است؟ بی‌اهمیت؟ کسی از شما درخواست هم‌دلی و آغوش گشادن ندارد ولی اقلاب به عنوان یک نویسنده از شما می‌خواهم «سکوت کردن» را تمرین کنید. نگاه کنید به آسمان شاید ارواح رفته‌گان امسال را ببینید که نگاه‌تان می‌کنند.

میزانسن ذهنی ترحم آور آقای کارگردان

رسول اسدزاده، پژوهشگر و منتقد سینما نیز در باره این ویدئو نوشت: بهروز افخمی به تاخیر در یک مصاحبه درباره وقایع اخیر در کشور گفته: این اتفاقات یک نمایش زودگذر خیابانی بود. برای من شورش بنزین قابل فهم‌تر و کشته‌شدگان ۹۸ قابل ترحم‌تر بودند. او در این مصاحبه درباره شرایط کشور از اواخر شهریور ۱۴۰۱ به بعد می‌گوید:

پرده نقره‌ای

روز سه‌شنبه بهروز افخمی، کارگردان سینمایی ویدئویی گفت: «اعتراضات اخیر، نمایشی زودگذر و خیابانی بود. «شورش» بنزین قابل فهم‌تر بود و کشته‌شدگان ۹۸ قابل ترحم و قابل فهم بودند.» که با واکنشی گسترده در شبکه‌های اجتماعی همراه بود.

به گزارش برترین‌ها، مهدی یزدانی خرم، روزنامه‌نگار و منتقد سینما در یادداشتی خطاب به این کارگردان نوشت: آقای بهروز افخمی فرموده‌اید که «تفاهات‌های اخیر یک نمایش زودگذر خیابانی بود» و چند نکته‌ی دیگر هم در این باره چاشنی کلمات تان کرده‌اید و احتمالاً الان هم دارید از توهین‌هایی که به شما می‌شود «لذت» می‌برید. شما ۶۶ سال دارید و بی‌تردید فیلم «شوکران» شما اثری تابوشکن بود در دهه‌ی هفتاد و حتی کم‌دی مفرحی چون «سن پترزبورگ» را در کارنامه دارید.

می‌دانم بسیاری آدم‌ها وقتی به بخش‌هایی از «قدرت» نزدیک می‌شوند کاملاً تغییر می‌کنند. من این اتفاق را بارها در برخی همکاران روزنامه‌نگارم دیدم و البته تصمیم گرفتم پیوندم را با آن‌ها پاره کنم. اما تا حدی درک می‌کنم آدمی که پی معادلات قدرت سیاسی می‌رود آن هم در ایران باید بسیاری چیزها را در خود عوض کند. اما شما حتی با وجود این که نماینده‌ی مجلس هم شدید و در ستادهای انتخاباتی مختلف مشاوره دادید و گاه فیلم ساختید هیچ‌گاه نشان ندادید از هوش و شناختی سیاسی دارید.

شما جای محکمی در سینمای ایران داشتید و ناگهان تیر برداشتید و خود را زخم‌آجین کردید. یک بار جشنواره‌ی «کن» را آلوده و متعفن دانستید، یک بار فرمودید «بروی صنعت هوایی آمریکا» رفته بعد ماجرای هواپیمایی اکرایی و هیچ‌گاه من ندیدم عذر خواهی کنید بابت آن سخنان و بارها نیز بی‌هیچ پایه، دلیل و خواسته‌ای نمک بر زخم دل‌ها و جان‌های مردم پاشیدید با کلمات تان.